

آخر و عاقبت مجنونی در کوه، که با اعتیاد و طلاق پایان یافت!



های روان شناختی این ماجرا آغاز شد و پدر و مادر مسعود نیز برای انجام مشاوره های تخصصی به مرکز مشاوره آرامش رضوی پلیس معرفی شدند.

با راهنمایی و دستورات سرگرد احسان سبکبار (رئیس کلانتری ششگانه مشهد، تلاش مشاوران و مددکاران اجتماعی برای بررسی

یکدیگر را دوست داریم و من قصد ازدواج با او را دارم! از زمانی که موضوع را به شوهرم گفتم او با عصبانیت به شماره آن دختر زنگ زد ولی «ترمه» در اوج و قاحت به شوهرم گفت: «شعور شما نمی رسد و معنی عشق را نمی فهمید!» دنیاروی سرمان خراب شد به همسرم پیشنهاد دامد دربارۀ آن دختر و خانواده اش تحقیق کند ولی شوهرم گفت: وقتی ما نمی خواهیم پسرم را با او ازدواج کند، دیگر نیازی به تحقیق نیست! اما «مسعود» ما را تهدید کرد که به هر طریق ممکن با «ترمه» ازدواج می کند! در این شرایط متوجه شدم که پدر و مادر آن دختر هم به خاطر همین آشنایی خیابانی بعد از هشتال زندگی مشترک از یکدیگر جدا شده اند و دایه های او نیز از دزدان و زورگیران سابقه دار معروفی هستند که همه اعضای بدنشان خالکوبی است و مادام در منطقه شهرک شهیدر جای دعوا و درگیری به راه می اندازند! از سوسوی دیگر هم وقتی بیشتر در رفتارهای پسر دم کردم تازه فهمیدم که او نه تنها به طور پنهانی در پشت بام منزل سیگار می کشد بلکه به مصرف مواد مخدر از نوع گیز آلوده شده است و اکنون مشکلات ما از مناجلاب یک عشق پوشالی فراتر رفته است و از او قله عاشقی در کوهسنگی که مر داب اعتیاد سقوط کرده است اما ای

می ماند و حتی با ما بیرون نمی آمد. در همین روزها با پسری به نام «یعقوب» دوست شده بود که او قاتش را فقط با او سپری می کرد. در تحصیل به شدت افت کرد به طوری که چند تجدیدی آورد. در این شرایط که بسیار نگران آینده اش بودیم، یک روز به خانه آمد و گفت: عاشق دختری شده ام و می خواهم با او ازدواج کنم! من و همسرم با شنیدن این جمله فقط حیرت زده به هم می نگریم و نمی دانستیم چه بگوییم. «مسعود» ادامه داد: «با «یعقوب» در قله کوه سنگی نشسته بودیم که مر ابادختری آشنا کرد. «ترمه» یکی از دوستان دوست دختر یعقوب بود و من هم وقتی زیبایی او را دیدم یک دل نه که صد دل عاشقش شدم... وقتی مسعود عکس آن دختر را به ما نشان داد دیگر ذهنم هنگ کرد. باورم نمی شد که «مسعود» عاشق دختری بی بند و بار و بی حجب و حیایی شده باشد که در مرکز تفریحی خود راه پسران معرفی می کند.

هر چه با مسعود صحبت کردم که این گونه دختران در شش آن خانوادگی مانستند از سوسوی دیگر تو نه سر بازی رفتی او نه در آمدی برای ازدواج داری، گوشش بادهکار نبود و به این ازدواج فلاکت بار اصرار می کرد. یک روز آن دختر به من پیامک زد که «امن و مسعود

گروه حوادث - امیدوار و آرزوهای زیادی برای پسریم داشتم که ناگهان همه رویاهایم با ورود یک دختر به زندگی او فروریخت؛ به گونه ای که پسریم از قله عاشقی در کوه سنگی سقوط کرد و اکنون ... زن ۲۵ ساله که در برابر رفتارهای نسنجیده پسر ۲۰ ساله اش عاجز مانده و برای چاره جویی به مرکز انضامی مراجعه کرده بود، با بیان این که رفیق ناباب پسریم را معتاد کرد و دختری بی حجب و حیا را در برابر او قرارداد، به مشاور و مددکار اجتماعی کالانتری ششگانه مشهد گفت: ۲۵ سال از زندگی مشترک می گذرد و صاحب ۲ فرزند ۱۹ و ۲۰ ساله ام ساله هستم. دخترم راهی خانه بخت شده است اما پسر ۱۹ ساله ام برای شرکت در آزمون سراسری تلاش می کرد که ناگهان همه چیز تغییر کرد و زندگی آرام ما به هم ریخت. «مسعود» پسر درس خوانی بود و مادام در مدرسه و کتابخانه برای ورود به دانشگاه تلاش می کرد. او شاگرد زرنگ دبیرستان بود و ما هم همه امکانات را برای موفقیت او فراهم می کردیم. اما یک روز متوجه شدم که پسریم به جای درس خواندن همواره با گوشی تلفن سرگرم است و حتی گاهی شب ها دیر به منزل می آمد و شام نخورده می خوابید. او مادام به بهانه درس خواندن در مهمانی های خانوادگی شرکت نمی کرد و در خانه تنها

عاشقی در مالزی، جدایی در تهران

با شرایط آنجا کنار بیایم، فایده ای نداشت. من نمی توانم در آن کشور زندگی کنم، برای همین از شهاب خواستم یا به ایران برگردم یا حداقل به کشور دیگری که امکانات بهتری دارد، مهاجرت کنیم. حاضر به انجام هیچ کدام از این کارها نیستم. در صورتی که ما زمان زیادی آنجا نماندیم و می توانستیم به راحتی زندگی مان را در جای دیگری آغاز کنیم. شهاب به دلیل خودخواهی اش حاضر نشد از زندگی در مالزی بگذرد. خیلی با او صحبت کردم، ولی فایده ای نداشت. شهاب می گوید اگر همراه او به مالزی برنگردم مرا طلاق می دهد.

من هم وقتی این موضوع را شنیدم، تصمیم به جدایی گرفتم. چون دیگر حاضر به زندگی در خارج از کشور نیستم، وقتی صحبت های این زوج به پایان رسید، قاضی سعی کرد آنها را از جدایی منصرف کند، ولی این زوج هیچ کدام از تصمیم خود منصرف نشدند. برای همین وقتی تلاش های قاضی بی نتیجه ماند، او رسیدگی به این پرونده را به جلسه آینده می موکول کرد و از این زوج خواست در این فرصت از یک مشاور خانواده راهنمایی بگیرند تا شاید مشکل شان حل شود.

از ازدواج و برگزاری جشن عروسی به مالزی رفتیم. اول من رفتم و یک ماه بعد هم نفیسه آمد و زندگی مشترک ما در آنجا آغاز شد، ولی نفیسه از همان روزهای اول شروع کرد به غر زدن و می گفت از زندگی در اینجا راضی نیست. با خودم گفتم حتما روزهای اول است و کمی که زمان بگذرد، نفیسه هم عادت می کند، ولی او هشت ماه بیشتر نتوانست در آنجا زندگی کند و بعد از آن گفت که به ایران برمی گردد. او به ایران برگشت و دیگر حاضر نشد به مالزی برگردد. هر چه اصرار کردم نفیسه گفت که نمی خواهد آنجا زندگی کند و مایه بد به ایران برگردم؛ در صورتی که من در آنجا کار پیدا کرده ام و زندگی تشکیل داده ام. برای همین وقتی اصرار نفیسه را دیدم تصمیم گرفتم از او جدا شوم.

در ادامه همسر این مرد نیز به قاضی گفت: وقتی پیشنهاد شهاب را برای زندگی در خارج از کشور شنیدم، استقبال کردم، ولی آن زمان نمی دانستم زندگی در خارج از کشور چقدر سخت است. وقتی رفتم و هشت ماه آنجا زندگی کردم تازه متوجه شدم غربت آدم را دیوانه می کند. هیچ چیز در مالزی خوب نبود و من همیشه افسرده بودم. هر چه سعی کردم

گروه حوادث - زوج جوانی که در کشور مالزی برای اولین بار همدیگر را دیدند، به دلیل زندگی در این کشور کارشان به جدایی کشید. مرد جوان می خواست در همان کشوری که برای اولین بار عاشق شده، زندگی کند، ولی همسرش چند ماه بیشتر دوام نیاورد و تصمیم گرفت به ایران برگردد. همین موضوع پای این زوج را به دادگاه خانواده کشاند.

مرد جوان وقتی رویه روی قاضی دادگاه خانواده قرار گرفت، درباره مساجری زندگی اش گفت: به دلیل تصمیم گیری نادرست همسرم کارمان به اینجا کشیده است. من و نفیسه سه سال پیش آشنا شدیم. ما هر دو به مالزی سفر کرده بودیم و در آن مسافرت همدیگر را برای اولین بار دیدیم. بعد از این آشنایی کوتاه مدت تصمیم به ازدواج گرفتیم. چند ماه بعد از بازگشت ما به ایران با هم نامزد شدیم، ولی از همان روزهای اول آشنایی مان وقتی تصمیم به ازدواج گرفتیم، با هم قرار گذاشتیم برای زندگی به مالزی برویم. چون آنجا با هم آشنا شده بودیم، این کشور برای هر دو ما عزیز شده بود. از آنجا که قصد داشتیم بعد از ازدواج در خارج از کشور زندگی کنیم، این پیشنهاد را به نفیسه دادم و او هم استقبال کرد. برای همین در دوران نامزدی تمام کارهای مان را انجام دادیم و بعد

واقعیت سیاه عشق دوران نوجوانی زندگی زن جوان را ویران کرد!

ماشین و موبایل دزدی خرید و فروش می کند. * اگر چنین است چرا با چنین فردی ازدواج کردی؟ وقتی با حامد ازدواج کردم ۱۶ ساله بودم. در واقع با او از خانه فرار کردم. عاشقش شده بودم و نمی توانستم زندگی ام را بسدوم او تصور کنم. پدرم با ازدواج ما مخالفت کرد. یک روز با حامد تماس گرفتم و گفتم از خانه فرار کردم و دیگر بر نمی گردم. مدتی با هم به جنوب رفتیم و آنجا زندگی کردیم. همانجا بود که فهمیدم خلافکار است اما کار از کار گذشته بود. دیگر به خانه پدرم برنگشتم. بعد هم پدرم رضایت داد و ازدواج کردیم.

* خانواده ات می دانند شغل شوهرت چیست؟ پدرم می گفت حامد در رستری نیست ولی نمی گفت چرا. بعد از ازدواج ارتباطم با خانواده ام قطع شد تا ۵ سال قبل که پدرم فوت کرد. من در گردنابی افتاده بودم که نمی توانستم بیرون بیایم.

* وقتی شوهرت خلافکار است چرا باردار شدی؟ ناخواسته باردار شدم و بچه به دنیا آمد. حامد گفت کار خلاف را کنار می گذارد. گفتم اگر این کار را نکنی می روم. من از آه مردم می ترسم گفت قول می دهد اما یک ماه قبل متوجه شدم همچنان خلاف می کند.

* فکر می کردی در این مدت که خلاف را کنار گذاشته بود چه کار می کردی؟ به من می گفت کارگر یک رستوران است ولی دروغ می گفت.

* حالا چطور می خواهی تنهایی بچه ات را بزرگ کنی؟ کارگری می کنم. در خانه مادرم زندگی می کنم اما نان حرام به بچم نمی دهم. اینطوری حامد هم راحت است. دیگر به او غرنمی زنم که چه می کنی.



گروه حوادث - سپیده برای طلاق اقدام کرده است. او می گوید می خواهد از شوهرش جدا شود و تنها فرزندش را با نان حلال بزرگ کند. سپیده درباره زندگی مشترکش توضیح داده است.

* چند سال با شوهرت زندگی کردی؟ ۱۰ سال.

* حالا چرا می خواهی جدا شوی؟ چون می خواهم دخترم را با نان حلال بزرگ کنم پدرش خلافکار است.

* مگر شغل شوهرت چیست؟

نظافتچی جلوی واحد من را خوب تمیز نکرد، کشتمش

امامزاده حسن معرفی کرد. این مهم به قتل گفت: نظافتچی کشته شده معمولاً جلوی در خانه ما را خوب تمیز نمی کرد. آن روز از سر کار آمدم و دیدم در پاکرد است، اما پاکرد ما تمیز نیست. اعتراض کردم و گفتم: مگر چقدر پول می دهید؟ همان قدر که پول می دهید تمیز می کنم. عصبانی شدم و یا قیچی زدمش. وقتی افتاد، فرار کردم. مدتی در خیابان گشتم و دوباره به خانه آمدم که دیدم همین طرف آقا آمبولانس است و او را بردند. بعد فهمیدم نظافتچی را کشته ام. الان هم آمدم خودم را تسلیم کنم چون عذاب وجدان دارم. با این اعتراف مرد مهمتم به قتل، او بازداشت شد و تحقیقات در این مورد ادامه دارد.

دوره ای برای نظافت به انجام می رفت. او ادامه داد: نظافتچی تماس گرفت و برای نظافت آمد اما بعد که خودم به ساختمان آمدم بیکر خون آلودش را در پاکرد دیدم. در شاخه دیگری از تحقیقات مشخص شد ساختمان مجهز به دوربین مدار بسته است. بنابراین تصاویر مشخص کرده مقتول پایکی از همسایه ها به نام جمشید درگیر شده و جمشید با قیچی نظافتچی را به قتل رسانده و فراری شده است.

در ادامه جسد به پزشکی قانونی انتقال یافت و در حالی که تحقیقات برای دستگیری قاتل فراری ادامه داشت، مهمتم پس از ۷ ساعت از شروع تحقیقات جنایی در ساعات پایانی روز سه شنبه خود را به کلانتری

گروه حوادث - مردی که نظافتچی پاره وقت ساختمان محل زندگی اش را به قتل رسانده بود، خود را تسلیم پلیس کرد.

ماموران کلانتری ۱۲۹ امامزاده حسن حدود ساعت ۲ بعد از ظهر روز حادثه قتل نظافتچی ساختمانی مسکونی را در پاکرد یکی از طبقات به بازپرس محمدی که مسئولیت کشیک قتل را بر عهده داشت، اطلاع دادند. ساعتی بعد بازپرس جنایی به محلی رسید که ماموران کلانتری گزارش داده بودند.

به این ترتیب تحقیقات جنایی کلید خورد. کارشناسان پزشکی قانونی اعلام کردند دلیل مرگ مرد جوان وارد شدن چند ضربه قیچی است. در ادامه مدیر ساختمان تأیید کرد مقتول نظافتچی ساختمان بود که به طور

نیازمندیهای روزانه جزیره کیش

تلفن: ۴۴۴۲۴۹۹۹ - ۴۴۴۲۰۲۸۴ (۰۷۶) سایت: www.eghtesad-kish.ir

خدمات

تعمیرات کولر

اپلیکیشن خدماتی

استخدام

خدمات برق
انجام کلیه امور برق ساختمان و پروژۀ های شما - کلی و جزئی
۰۹۱۲۰۴۵۹۱۹۸

تعمیرات کولر - اسپیلت
۰۹۳۹۱۴۹۵۵۱۸

دوستم
اپلیکیشن خدماتی کیش
غذا، مارکت، خرید، دلیوری و...
www.Dustam.com
۰۹۹۶۶۷۷۳۴۳۷

دعوت به همکاری
بازاریاب امور بیمه ای
مراجعه حضوری

خیاطی

جاسم کریمی
فوری - مطمئن

درب اتوماتیک

مجتمع خدماتی سعدی طبقه اول
غرفه ۲۲، بیمه تعاون

خیاطی حبیبی
بازار پانیز - طبقه اول - غرفه ۱۲۱
۰۹۳۶۸۱۳۷۷۸۸

پیرایشگاه

درب های اتوماتیک
دارکوب
۰۹۱۲۹۴۲۴۰۲۲

استخدام
نیروی خدماتی خانم / آقا
مراجعه حضوری
دفتر روزنامه

ساختمان

پیرایش علیرضا
ارائه جدیدترین متد روز
خدمات پوست و مو آقایان

حمل بار

روزنامه اقتصاد کیش استخدام می کند
خانم مسلط به شبکه های اجتماعی
و فضای مجازی

تعمیرات و تأسیسات منزل
لوازم آشپزخانه آب - برق
۰۹۱۷۹۷۵۷۲۳۰ خاکساری

نشانی: جزیره کیش، فاز A، پارک
مینا، مجتمع خدماتی پارسیان، غرفه ۱۵
۰۹۱۲۸۶۳۹۱۷۹ - ۰۹۳۴۷۶۸۳۱۷۹

حمل بار
به تمام نقاط جزیره
۰۹۱۷۹۸۵۰۵۷۱

تلفن هماهنگی:
۴۴۴۲۰۲۸۴

صنایع چوب
حلاج کیش
کلیه سفارشات
MDF، چوبی
دکوراسیون غرفه و منزل
تلفن: ۷۷۹۸۲۵۲